



Analysis of the Dīyah (Blood Money) for Brain Injury Concurrent with Loss of Intellect Reconciling the Dual Approach of the Islamic Penal Code with Proposed Amendments

Amin Soleyman Kolvanaq¹ | Ahmad Mortazi²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: a.soleyman@tabrizu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: a.mortazi@tabrizu.ac.ir

Abstract

One of the common issues in criminal cases is the loss of intellect resulting from wounds and injuries caused by traumatic brain injury. There is conflict among legal articles regarding the amount of Dīyah for such crimes. On the one hand, Article 546 of the Islamic Penal Code mandates the concurrence (merger) of the two Dīyahs, while on the other hand, Article 678 of the same code deems the non-concurrence of the Dīyahs as justified, which Articles 541, 543, and 544 also support. Considering that the Dīyah section of the Islamic Penal Code is derived from jurisprudence (Fiqh), referring to jurisprudential sources to answer the question revealed that the issue is also a point of disagreement among jurists. A group, relying on the principle of non-concurrence, believes in the non-concurrence of the two Dīyahs, while some have chosen the concurrence of Dīyahs. The authors, through library research of the evidence related to the issue and a descriptive-analytical approach, concluded that each crime committed against a body part and its function constitutes an independent cause for the perpetrator's liability, and as a result, each entails a specific Dīyah, and there is no concurrence between them. The established practice of jurists, transmitted consensus and the reliable narration of Ibrāhīm ibn 'Umar support the validity of this view. It was also clarified that the initial part of the narration of Abū 'Ubaydah is not reliable due to the rejection of the majority of jurists, and furthermore, it is in conflict with the principle of non-concurrence of Dīyahs and the narration of Ibrāhīm ibn 'Umar, which can be resolved by selectively accepting the narration of Abū 'Ubaydah. Based on the adopted result, precise proposals were presented to the legislator.

Keywords: Article 546, Article 678, Dīyah for Loss of Intellect, Dīyah for Traumatic Brain Injury, Non-Concurrence.

Cite this article: Soleyman Kolvanaq, A., & Mortazi, A. (2025). Analysis of the Dīyah (Blood Money) for Brain Injury Concurrent with Loss of Intellect: (Reconciling the Dual Approach of the Islamic Penal Code with Proposed Amendments). *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 25-45. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.
Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.385280.669754>



Article Type: Research Paper
Received: 12-Nov-2024
Received in revised form: 30-Dec-2024
Accepted: 5-Feb-2025
Published online: 15-Jun-2025

تحلیل میزان دیه در همزمانی جنایت موجب شکافتن سر و زوال عقل تعارض زدایی از رویکرد دوگانه ق.م.ا با پیشنهاد اصلاح

امین سلیمان کلوانق^۱ | احمد مرتاضی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
رایانامه: a.soleyman@tabrizu.ac.ir
۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه:
a.mortazi@tabrizu.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل مبتلابه در پرونده‌های جنایی این است که با ایراد زخم و جراحت ناشی از ترومای مغزی، عقل نیز زائل می‌گردد. در خصوص میزان دیه چنین جنایاتی، میان مواد قانونی تعارض وجود دارد. از طرفی ماده ۵۴۶ قانون مجازات-اسلامی، رأی به تداخل دو دیه را حکم می‌کند و از طرف دیگر ماده ۶۷۸ همان قانون نظر به عدم تداخل دیات را وجیه می‌نماید، که مواد ۵۴۱، ۵۴۳ و ۵۴۴ نیز یارای حکم اخیر است. از آنجائیکه بخش دیات قانون مجازات اسلامی از فقه اقتباس شده است، از باب پاسخ به پرسش با مراجعه به منابع فقهی روشن شد که مسأله از دیدگاه فقیهان نیز محل اختلاف است. گروهی مستند به اصل عدم تداخل، نظر به عدم تداخل دو دیه دارند و برخی نیز قول به تداخل دیات را برگزیده‌اند. نگارندگان با مراجعه کتابخانه‌ای به ادله ناظر بر مسأله و رویکرد توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیدند که هر یک از جنایات وارد بر عضو و منفعت، سببی مستقل در اشتغال ذمه فرد جنایتکار بوده و در نتیجه، هر کدام، دیه مشخصی در پی دارد و تداخلی بین‌شان صورت نمی‌گیرد. شهرت عملی فقها، اجماعات منقول و نیز معتبره ابراهیم بن عمر، صحت این دیدگاه را پشتیبانی می‌کند. هم‌چنین روشن شد که فراز ابتدایی روایت ابوعبیده به جهت اعراض قاطبه‌ی فقیهان قابلیت استناد را ندارد و علاوه بر این، با اصل عدم تداخل دیات و روایت ابراهیم بن عمر، در تعارض است که با تبعیض در حجیت روایت ابوعبیده، قابل رفع است. مبتنی بر نتیجه‌ی اتخاذی، پیشنهادهای متقنی برای مقنن ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: ماده ۵۴۶، ماده ۶۷۸، دیه زوال عقل، دیه ضربه مغزی، عدم تداخل.

استناد: سلیمان کلوانق، امین، و مرتاضی، احمد (۱۴۰۴). تحلیل میزان دیه در همزمانی جنایت موجب شکافتن سر و زوال عقل: تعارض زدایی از رویکرد دوگانه ق.م.ا با پیشنهاد اصلاح. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۲۵-۴۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.385280.669754>

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵



طرح مسأله

عقل ارزشمندترین نعمتی است که خداوند سبحان به انسان اعطا نموده و به واسطه‌ی آن میان اشرف مخلوقات و سایر مخلوقات تمایز ایجاد کرده‌است. شارع مقدس اهمیت آن را در تعیین میزان دیه زوال آن نیز نشان داده‌است؛ به نحوی که فقهای امامیه مستند به روایات معصومین (ع) در زوال کامل یا ناقص و اختلال روانی و جنون، دیه یا ارش ثابت دانسته‌اند. همین حکم در مواد ۶۷۵، ۶۷۶^۱، ۶۷۷^۲ و تبصره ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی نیز پذیرفته شده‌است. همچنین قانون‌گذار مستند به روایات وارده از معصومین (ع) در ماده ۷۰۹^۳ میزان دیه جراحات وارده بر سر را تعیین کرده‌است. با توجه به اینکه محل عقل، سر بوده و زوال یا نقصان عقل غالباً با ضربه به سر حاصل می‌شود. در برخی موارد همین ضربه به سر موجب جراحت بر سر نیز می‌شود. مسأله‌ای که در اینجا قابل طرح می‌شود اینست که در چنین حالتی که با جراحات بر سر، عقل مجنی علیه دچار زوال یا نقصان می‌گردد، آیا دیه دو مورد تداخل می‌کنند و فقط یک دیه ثابت می‌شود یا تداخل نمی‌کنند و دیه‌ی هر دوی عقل و شکافتن سر ثابت می‌شود؟! قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رویکرد دوگانه‌ای را در پیش گرفته به نحوی که از سویی مبتنی بر ماده ۵۴۶^۴ می‌توان حکم به تداخل دو دیه داد؛ از سویی دیگر مستند به ماده

^۱. «زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد. تبصره: در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.»

^۲. «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.»

^۳. «جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا ارش است و مرتکب قصاص نمی‌شود.»

^۴. «تبصره: در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.»

^۵. «ماده ۷۰۹-جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است: الف-حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک صدم دیه کامل ب-دامیه: جراحاتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل پ-متلاحمه: جراحاتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل ت-سمحاق: جراحاتی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم دیه کامل ث-موضحه: جراحاتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل ج-هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحاتی را تولید نکند، ده صدم دیه کامل چ-مُنْقَلَه: جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل ح-مأمومه: جراحاتی که به کیسه مغز برسد، یک سوم دیه کامل خ-دامغه: صدمه یا جراحاتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.»

^۶. «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده‌است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده، علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.»

۶۷۸، رأی به عدم تداخل دو دیه وجیه می‌نماید. این در حالی است که اگر جنایات متعدد در اثر ضربه واحد بر سر باشد و همزمان با زوال عقل، سر مجنی‌علیه شکافته شود میان فقیهان اختلاف وجود دارد؛ برخی قائل بر این هستند که اگر شکافتن سر و زوال عقل در اثر یک ضربه باشد دو دیه تداخل می‌کنند. برخی نیز قائل بر این هستند که اگر زوال عقل، در اثر جنایتی روی دهد، اُرش جنایت در دیه عقل تداخل نمی‌کند. در خصوص پیشینه پژوهش حاضر لازم به ذکر است که نزدیک‌ترین تحقیق، مقاله‌ای است تحت عنوان «تبیین فقهی-پزشکی خلأهای تقنینی مربوط به دیه عقل»^۸؛ که در آن به مسأله مورد تحقیق اشاره‌ای نشده است. از این‌رو نوآوری تحقیق حاضر در رفع تعارض تقنینی به بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا به معناسناسی زوال عقل و تحلیل آراء و مستندات ناظر بر مسأله و اتخاذ نظر تحقیقی پرداخته است و در گام بعدی، با تبیین و تحلیل رویکرد متعارض قانون مجازات اسلامی، ضمن به کارگیری قواعد اصولی در حل تعارض میان مواد، ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی را به استناد مبانی فقهی و آرای فقیهان، مورد نقد قرار داده است و پیشنهاد اصلاحی برای قانون‌گذار ارائه داده است.

۱. معناسناسی زوال عقل

زوال عقل با توجه به اسباب مختلف وقوع آن، گونه‌های مختلفی دارد و با طرح همه‌ی آنها نوع مدنظر تحقیق پیش‌رو روشن‌تر می‌شود:

زوال عقل الکلی^۹. این زوال عقل با اختلال شدید حافظه و ظرفیت شعوری، هوشی و بی‌قراری، اختلال شدید اخلاقی و ... مشخص می‌شود. (Hockley, 2022: 8)

۱. زوال عقل به علت تصلب شرابین. زوال عقل در اثر تصلب شرابین مغزی است که علایم آن مشابه زوال عقل و درواقع، آخرین مرحله از تصلب عروق مغزی است که به علت عوارض اضافی، مانند خونریزی کانون‌های وسیع پیدا می‌شود. (Michiaki nag, 2009: 116-124)

۲. زوال عقل صرعی. زوال عقل ناشی از بیماری صرع مزمن را گویند. (دیبائی، ۱۳۹۳: ۵۰۰)

۳. زوال عقل پس از ضربه مغزی. اختلال روانی بعد از ضربه (همان) یا حالت ضعف و از دست دادن نیروهای شعوری است که نتیجه ثانوی ضربه‌های مغزی است و تقریباً دوماه بعد از ضربه‌های شدید مجمله در بعضی از بیماران ظاهر می‌شود.

۴. زوال عقل پیری. اختلال مزمن دماغ که بر اثر صغر «آتروفی» مقدار زیادی از نسج مغزی به علت کهولت و سالخوردگی حاصل می‌شود (گودرزی و کیانی، ۱۳۹۴: ۳۲۴).

^۸ «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زائل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا اُرش جداگانه‌ای دارد.»

^۹ توسط آقایان رحمت‌الله رضایی و ابوالحسن شاکری در شماره ۱ نشریه پژوهش‌های حقوقی میان رشته‌ای به چاپ رسیده است.

^۹ Alcohol-Related Dementia (ARD)

مراد از زوال عقل در این نوشتار، زوال عقل پس از ضربه مغزی و به اصطلاح، ناشی از «ترومای جمجمه‌ای مغزی (ارفع و عابدی خوراسگانی، ۱۳۹۲: ۲۸۱)» است.

۲. آرای فقیهان در مسأله

در صورتی که جنایات متعدد در اثر ضربات متعدد بر مجنی‌علیه وارد شود، هر کدام دیه مستقلی دارد اما در صورتی که جنایات متعدد در اثر ضربه واحد بر سر لکن بدون ایجاد جراحت، باشد، فقها در صورت زوال منافع متعدد، حکم به دیات متعدد می‌کنند و در جاییکه همزمان با زوال عقل، سر مجنی‌علیه شکافته شود میان فقیهان اختلاف وجود دارد؛ برخی قائل به تداخل دیه شکافتن سر و عقل می‌باشد؛ اما برخی تداخل را قبول ندارند. در ادامه هر دو نظر به نحو تفصیلی نقل می‌شود.

۲-۱. تداخل دو دیه

گروهی قائل بر این هستند که در صورتیکه ضربه‌ای بر سر انسانی زده شود و عقل از بین رود، اگر همراه با زوال عقل، جراحتی از نوع موضعه یا مأمومه یا غیر از این‌ها وارد شود بیشتر از یک دیه‌ی کامل ثابت نیست مگر اینکه جنایت حاصله در اثر بیش از یک ضربه باشد، که در این صورت نتیجه‌ی جنایی حاصل از هر ضربه، دیه‌ی مستقلی خواهد داشت (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۲). برخی هم به صراحت گفته‌اند که اگر شکافتن سر و زوال عقل در اثر یک ضربه باشد دو دیه تداخل می‌کنند، ولی چنانچه در اثر دو ضربه باشد دو جنایت به حساب می‌آید و تداخل دیات انجام نمی‌گیرد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۲: ۴۳۲؛ وحیدخراسانی، ۱۴۲۸: ج ۳: ۵۷۷؛ حسینی روحانی، بی‌تا: ج ۳: ۴۲۱). در مجموع، پیروان این نظریه، بر تداخل دیات در فرض حصول نتیجه‌ی جنایی با یک ضربه، تأکید دارند و مستند ایشان فراز اول صحیح‌ه ابو عبیده حدّاء است که در ادامه مورد طرح و بررسی قرار خواهد گفت.

۲-۲. عدم تداخل دو دیه

اکثر فقیهان نیز قائل به عدم تداخل دیه در شکافتن سر و زوال عقل می‌باشد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ج ۴: ۵۰۹). با این بیان که، در صورتی که زوال عقل، در اثر جنایتی روی دهد، آرش جنایت در دیه عقل تداخل نمی‌کند و فرقی ندارد که آرش جنایت مقدر باشد یا نباشد، بیشتر از دیه عقل باشد یا کمتر از آن یا مثل آن (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۳۳۹؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۶۶۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۲: ۳۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۲۴۲؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ج ۴: ۷۰۵؛ شهیداول، ۱۴۱۰: ۲۸۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۴: ۴۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۲۵۵؛ ابن‌شجاع‌قطنان، ۱۴۲۴: ج ۲: ۵۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۹۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ج ۳: ۹۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹: ۲۵۴) و تفاوتی نمی‌کند که این جنایت، موضعه، منقله، مأمومه یا غیر اینها باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۷: ۱۲۷). علاوه بر این، برخی اضافه کرده‌اند که فرقی نمی‌کند این جنایات در اثر ضربه واحد یا ضربات متعدد باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۴۱۴) همان‌گونه که

واضح است خود مرحوم شیخ از نظرش در النهایه، در کتب بعدی برگشته است. برخی چنین استدلال می کنند که وجه عدم تداخل دیه شکافتن سر و زوال عقل، اصل عدم تداخل است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱: ۴۰۵) ولی ظاهراً این اصل به طور مطلق نیست و به جهت روایت صحیحی که وجود دارد، از اصل مذکور رفع ید می شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶: ۲۵۴).

امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید که اگر کسی جنایتی وارد کند مانند اینکه سر کسی را بشکافد یا دستش را قطع کند و عقل وی از بین رود، دو دیه تداخل نمی کنند و در روایت صحیحی آمده که اگر در اثر ضربه واحد باشد تداخل می کنند اما فقها از عمل به آن اعراض کرده اند، با این حال بهتر است که احتیاط ترک نشود و آن عبارت است از اینکه مصالحه شود (موسوی خمینی، بی تا: ج ۲: ۵۸۸).

۳. نقل مستندات و ارزیابی آن

در این بخش از جستار، ضمن نقل مستندات به تحلیل آنها پرداخته می شود.

۳-۱. روایات

روایاتی که مرتبط با مسأله بوده و در محل بحث مورد استناد قرار گرفته اند، یکی روایت ابوعبیده حذاء و دیگری روایت ابراهیم بن عمر است که مورد نقل و تحلیل قرار می گیرد.

۳-۱-۱. روایت ابوعبیده

«ابوعبیده الحذاء از امام باقر (ع) سؤال می کند که مردی با ستون خیمه ای بر سر مجنی علیه می کوبد و سر وی را می شکافد تا اینکه ضربه به مغز می رسد و عقل وی از بین می رود حضرت می فرماید که اگر مضروب در اثر ضربه، نه وقت نماز را بفهمد و نه آنچه می گوید و نه آنچه را که در باره اش می گویند، در این صورت باید یک سال منتظر ماند. اگر در فاصله یک سال وفات کند، جانی در برابر مضروب قصاص می شود ولی اگر در این فاصله وفات نکرد و عقلش به وی بازنگشت، جانی از مالش، برای از بین رفتن عقل وی، ضامن دیه است. ابو عبیده می گوید به حضرت گفتم در مورد شکافتن سر نظر ندارید؟ امام فرمودند: نه، چون او تنها یک ضربه زده است و این یک ضربه دو جنایت وارد کرده است و من او را به سخت ترین جنایت ملزم می کنم که یک دیه ی کامل، است ولی اگر دو ضربه زده بود و دو ضربه، دو جنایت وارد کرده بود، من او را به دو جنایت ملزم می دانستم مگر اینکه مجنی علیه در اثر ضربه از دنیا می رفت که در این صورت قصاص می شد و اگر ضارب سه بار، یکی پس از دیگری مجنی علیه را می زد و در نتیجه، سه جنایت حاصل می شد، من او را به مجازات هر سه جنایت، هر مقدار که باشد، ملزم می نمودم تا زمانی که منجر به وفات مجنی علیه نگردد که در این صورت ضارب

قصاص می‌شود و اگر ده ضربه وارد کند و این ضربه‌ها یک جنایت را به دنبال داشته باشد او را به جنایتی که ده ضربه وارد کرده‌است، ملزم می‌نمایم^{۱۰}» (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲۵).

از نظر دلالتی این روایت حکم سه مسأله را روشن کرده‌است:

نخست) در صورت واحد بودن رفتار جنایی (ضربه) و تعدد نتیجه جنایی کمتر از قتل، حکم، تداخل دیات و ثبوت دیه‌ی اکثر، است.

دوم) در فرض تعدد رفتار جنایی (ضربه) و تعدد نتیجه جنایی کمتر از قتل، حکم مسأله، عدم تداخل و ثبوت دیات متعدد، است

سوم) در صورت منجرشدن جنایت واحد یا متعدد وارد بر عضو به قتل نفس، حکم، تداخل دیه یا قصاص عضو در دیه یا قصاص نفس و ثبوت فقط دیه جان، می‌باشد.

به لحاظ سندی هم باید گفت روایت فوق را کسی ضعیف ندانسته اما مشهور فقها و قریب به اتفاق آن‌ها در خصوص مسأله حاضر یعنی همزمانی جنایت موجب شکافتن سر و زوال عقل که به فرض اول این روایت مربوط می‌شود، از عمل به آن بطور کامل امتناع و إعراض کرده‌اند. اما در مقابل، برخی از ایشان در مقام جمع این حدیث با روایات دیگر و ضمن توجه کامل به همه‌ی فروضات این روایت و پاسداشت نظر مشهور، چنین استفاده کرده‌اند که فرض اول روایت مربوط به جایی است که ضربه‌ی واحد، منجر به نتیجه‌ی جنایی متعدد اما مسبب از همدیگر باشد به نحوی که دیه‌ی یکی، بیشتر از دیگری باشد و قول مشهور فقیهان باید به موردی حمل شود که ضربه‌ی واحد، منجر به جنایت متعدد طولی یا عرضی غیرمرتبط و غیرمسبب از هم باشد (تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۴۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۴: ۲۶۵). بنابراین، اگر دو جنایت در اثر ضربه واحد ایجاد شود و دیه یکی، بیشتر از دیگری باشد و یکی از دو جنایت مسبب و حاصل از دیگری؛ دیه اقل در دیه اکثر تداخل می‌کند، مانند مثال مذکور در فرض اول روایت ابوعبیده یعنی جایی که با شکافتن سر، عقل زایل می‌شود. اما در جایی که ضربات، متعدد باشد و در اثر هر ضربه، یک جنایتی حاصل شود، و هیچ یک از جنایات، حاصل از دیگری نباشد، در این حالت، دیه هر یک از آن جنایات، به طور مستقل پرداخت می‌گردد، هر چند که دیه‌ی یکی بیش‌تر از دیگری باشد. همین‌طور، در جایی که جنایات عرضی باشند، خواه دیه یکی اغلظ از

۱۰. أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) - عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا يَعْْمُودُ فَسَطَّاطٍ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنَّ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَلَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظِرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ أَقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَإِنْ لَمْ يَمُتْ فِيهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ وَلَمْ يَزْجَعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أَغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَةِ شَيْئًا قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِثْمًا ضَرْبُهُ وَاحِدَةٌ فَجَنَّبَ الضَّرْبَةَ جَنَائَتَيْنِ فَأَلْزَمَهُ أَغْلَظَ الْجَنَائَتَيْنِ وَهِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَّبَ الضَّرْبَتَيْنِ جَنَائَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جَنَايَةً مَا جَنَّتَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيَقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحُ الْأُخْرَى قَالَ وَ قَالَ] فَإِنْ ضَرَبَهُ ثَلَاثَ ضَرْبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَّبَ ثَلَاثَ جَنَائَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جَنَايَةً مَا جَنَّبَ الثَّلَاثَ ضَرْبَاتٍ كَانَتْ مَا كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيَقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرْبَاتٍ فَجَنَّبَ جَنَايَةً وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجَنَايَةَ الَّتِي جَنَّبَهَا الْعَشْرُ ضَرْبَاتٍ [كَانَتْهُ مَا كَانَتْ].»

دیگری باشد و خواه نباشد، تداخل دیات به وجود نمی‌آید و اعتبار اغلظیت، در جایی است که جنایات متعدد، طولی باشند (تبریزی، همان).

بر مبنای این توجیه، قاعده اولیه و اقتضای اطلاعات ادله جنایات، اینست که در هر جنایتی دیه ثابت می‌شود و در صورت تعدد جنایت، دیه هم متعدد خواهد بود خواه جنایات (نتیجه‌ی جنایی)، مترتب بر هم و طولی باشند یا عرضی و خواه محصول ضربه‌ی واحد باشد یا ضربات متعدد. اما این اطلاعات با ورود فراز اول روایت ابو عبیده و در خصوص جنایات متعدد مسبب از همدیگر حاصل از یک ضربه، تقیید خورده‌است و اعراض از صحیحه ابو عبیده، وجهی ندارد.

اما این توجیه، قابل پذیرش نیست و چه بسا علت اعراض مشهور از فراز ابتدایی روایت، این باشد که اغلظیتی در این خصوص وجود ندارد و حتی خود مرحوم تبریزی در مورد مشابه (زوال شنوایی و جراحت بر گوش) قائل به دو دیه هستند زیرا یکی بر عضو بوده و دیگری بر منفعت؛ حتی در بحث زوال شنوایی و جراحت بر گوش، تنها منفعت گوش، شنوایی است و اگر قرار بر تعلق دیه اغلظا باشد، حکم به تداخل دیه در اینجا اولی از دیگری است؛ در حالیکه سر، محل اعضا و منافع متعددی است که دیات مختلفی بر آن تعیین شده‌است. فارغ از اینها تفصیلی که برخی از فقیهان مطرح کرده بودند، در مضامین وارده در روایت وجود ندارد.

۳-۱-۲. روایت ابراهیم بن عمر

«ابراهیم بن عمر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: امیرالمومنین (ع) در خصوص مردی که دیگری را با عصا زد و موجب زوال شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، فرج و قدرت نزدیکی وی شد و در عین حال، زنده ماند، حکم به پرداخت شش دیه دادند»^{۱۱} (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲۵). گفته شده که این روایت حسن می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۲: ۶۶۵؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ج ۲۴: ۱۱۴) و معتبر است (حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰: ۴۵۶) و فقها در جای جای منابع فقهی به این روایت استناد کرده‌اند.

شایان ذکر است که در این زمینه روایات گرچه از ضرب سخن به میان آورده‌اند ولی ضرب خصوصیتی ندارد و از این باب است که زوال عقل غالباً با ضربه حاصل می‌شده‌است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹: ۲۵۵). لذا هر عملی که موجب زوال عقل شود، دیه کامل ثابت است هر چند که سحر باشد زیرا برای سحر نیز اثر حقیقی وجود دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۲۱). به هر روی، بسیار روشن است که مستفاد از روایت فوق، عدم تداخل دیات می‌باشد و معصوم (ع) با توجه به زوال منافع متعدد، حکم به دیات متعدد داده‌است. در خصوص اینکه روایت فوق، بر عدم تداخل دیات در اثر جنایت حاصل از ضربه واحد، دلالت دارد، برخی از فقها این گونه طرح اشکال کرده‌اند که ممکن است ضرب در روایت

^{۱۱} عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَزْجِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَصَا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَفُزَّجَتْ عَقْلُهُ وَفُزَّجَتْ جَمَاعَتُهُ وَهُوَ حَيٌّ بِسِتِّ دِيَّاتٍ.

ابراهیم بن عمر، بر تعدد حمل شود چرا که ضرب، بر واحد و بر بیشتر از آن نیز صدق می‌کند مثل جاییکه گفته می‌شود «صَلَّى فَلَانٌ فَرَضَ الْيَوْمَ» و در این حالت دلالت بر تعدد نماز می‌کند. پس، همان‌گونه که علم به تعدد نماز، در اینجا از روی قرینه حاصل می‌شود؛ در روایت مذکور نیز از روی قرینه علم به تعدد حاصل می‌شود زیرا ملازمه‌ای میان شنوایی، بینایی، فرج و انقطاع جماع وجود ندارد تا در اثر ضربه‌ای واحد باشد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ج ۴: ۵۱۱). در پاسخ باید گفت که در علم پزشکی این امر ثابت شده است که تمامی فرمان‌ها از سیستم عصبی مرکزی واقع در مغز انسان صادر می‌شود و چه بسا که در اثر ضربه به سر، انسان، بیشتر از این شش منفعت را از دست بدهد لذا قرینه مخدوش است. توضیح مطلب اینکه، پزشکان، آسیب‌های مغزی را به دو نوع ضربه‌ای یا ضربه به مغز (اعم از آسیب بسته به سر، صدمه مغزی همراه با غش، ایجاد لخته خون در مغز و آسیب نفوذکننده) و غیرضربه‌ای یا همان اکتسابی (ناشی از کمبود اکسیژن، عفونت یا التهاب مغزی، سکتة مغزی و تومور) دسته‌بندی می‌کنند. بر اساس معیار کمای گلاسکو (Glasgow Coma Scale) شدت ضربات وارد به سر شامل سه نوع: «خفیف»^{۱۲}، «متوسط»^{۱۳} و «شدید»^{۱۴} می‌باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۴: ۱۵). آسیب به عصب بینایی و مسیرهای آن^{۱۵} و نیز آسیب به اعصاب و نخاع سطح گردن^{۱۶} از زمره آسیب‌های همراه با ضربه به سر است که موارد متعددی از آن گزارش شده است (Faul & Xu, 2010: 53-54). همچنین، بررسی فقرات گردنی بخش جدایی‌ناپذیر معاینه و بررسی ضربه به سر است چون میزان آسیب فقرات گردنی در بیماران با چند تروما و سطح هوشیاری کمتر از ۱۵ در حدود ۵ تا ۱۴ درصد تخمین زده می‌شود (Thomas, 2002: 551 & Teece) و از این رو، منتج شدن ضربه‌ی مغزی به آسیب نخاعی هم محتمل است.

از لحاظ زمانی نیز این گونه آسیب‌ها به دو دوره آسیب‌های اولی (ایجاد شده در حال آسیب) و ثانوی (عوارض بعدی) تقسیم می‌شود (Teasdale, ۱۹۹۵: ۵۲۹) و نشان می‌دهد که پس از بهبود اولیه بیماران ضربه به سر از آسیب مغزی، نگرانی‌ها بیشتر نسبت به آسیب‌های ثانوی است و احتمال هر گونه آسیب ثانوی از جمله، وقوع نابینایی و ناتوانی جنسی، دور از انتظار نیست.

برخی از فقها در رفع استبعاد این امر اشاره داشته‌اند که، چه بسا در فرض مسأله، عصا طویل بوده باشد و از سر تا کمر مجنی‌علیه را فرا بگیرد (حسینی عاملی، بی‌تا: ۱۰: ۴۵۷) و همه‌ی آسیب‌های مذکور در روایت امام علی (ع) را به دنبال داشته باشد.

اشکال محتمل دیگر اینکه شاید گفته شود که اتفاقاً روایت فوق تداخل دیه را ثابت می‌کند زیرا سخنی از دیه شکافتن سر به میان نیاورده است. در پاسخ گفته می‌شود که اگر در روایت به صراحت

¹². Mild

¹³. Moderate

¹⁴. Severe

¹⁵. Injury to optic nerve and pathways

¹⁶. injuries of nerves and spinal cord at neck level

سخن از شکافتن سر به میان آمده بود، اشکال عدم تعلق دیه بر آن، وارد بود، ولی ظاهر از روایت اینست که، به اعتبار تعدد جنایاتی که بیان کرده، به دیات متعدد حکم کرده است. بر این اساس، ظاهر روایت، موافق با اصل عدم تداخل جنایات می باشد.

۳-۱-۳. تعارض روایت ابو عبیده با «قول مشهور» و «روایت ابراهیم بن عمر»

با اندک تأملی روشن است که در عمل میان این دو روایت تعارض پیش می آید با این توضیح که هر دو روایت صراحت دارند در اینکه باید تا یکسال منتظر بود و اگر در یکسال فرد از دنیا برود شخص قصاص می شود و اگر وفات نکند، بنابر روایت ابو عبیده، در صورت واحد بودن ضربه، جانی، بیشترین مقدار از دیه شکافتن سر و زوال عقل را می پردازد و در صورت تعدد ضربه، دیه هر یک از جنایات را پرداخت می کند. اما روایت ابراهیم بن عمر، پذیرش دیات متعدد در فرض واحد بودن عمل جنایی و ضربه را تقویت می نماید و قاعده نیز همین است که در فرض تعدد نتیجه ی جنایی، دیات متعدد ثابت می شود مگر مواردی از قبیل بینایی و چشم که در مورد قلع چشم، دلیل خاصی وجود دارد که در صورت زوال بینایی و محل آن (چشم)، فقط یک دیه ثابت می شود.

بنابر مطالب پیش گفته مطابق با روایت ابو عبیده در صورتی که در اثر یک ضربه دو جنایت وارد شود فقط بیشترین مقدار دیه از دیه شکافتن سر و زوال عقل ثابت می شود. این فراز از روایت با دو مطلب در تعارض است:

۱- قول مشهور فقها که در آن حالت قائل به عدم تداخل دو دیه هستند و از عمل به آن فراز از روایت ابو عبیده، اجتناب کرده اند.

۲- روایت ابراهیم بن عمر، که عدم تداخل دیات از آن استنباط می شود.

۳-۱-۳-۱. راه حل رفع تعارض

امکان دارد که این دو تعارض هر دو در عمل یکی باشند به این نحو که فتوای مشهور مستند به روایت ابراهیم بن عمر باشد لذا اگرچه عناوین مختلفی بر این تعارض می توان جایگزین نمود ولی در عمل، تعارض واحد است.

در بحث حاضر، نگارندگان، نیل به نتیجه را در استفاده از تبعیض در حجیت روایت می دانند. این نوع از تعارض که در مسأله پیش آمده، مطلب جدیدی نیست و نظیر آن در فقه وجود داشته و فقها، راهکار آن را در اجتناب از عمل به آن بخش از روایت، می دانند. برخی از فقها اشاره داشته اند که تبعیض در اجزای خبر، از این جهت که به قسمتی از آن عمل شود و قسمت دیگر آن ترک شود، میان فقها متداول است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۳: ۲۴۸؛ موسوی خویی، بی تا: ج ۱: ۱۹۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶: ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۶۰؛ حکیم، ۱۴۱۶: ج ۹: ۳۸۹). لذا در چنین مواردی، آن فراز از روایت که با قول مشهور و بلکه نزدیک به اجماع، تعارض دارد از حجیت می افتد ولی مابقی روایت در حجیت خود باقی است. توضیح بیشتر اینکه، قاعده اصول فقهی تجزیه پذیری روایت و با تبعیض در

حجیت روایت بنام مشهور اندیشمندان رقم خورده و افزون بر آن، به وقوع آن در اجتهادات فقیهان هم اذعان شده است (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ج ۱: ۳۰۴ و ۳۷۳؛ خویی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۹۵؛ حکیم، ۱۴۳۱: ج ۶: ۳۶۷؛ جزایری، ۱۴۱۵: ج ۸: ۱۷۴). طرفداران تبعیض در حجیت، به وجود سیره عقلایی بر تفکیک و تبعیض، استناد کرده اند (خویی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۹۵) و سیره علما نیز در مواجهه با خبری که بعضی از مفاد حدیث با اجماع یا دلیل قطعی، مخالف باشد؛ بر عمل به تبعیض است و ایشان در چنین مواردی به دیگر فقرات حدیث که فاقد معارض است، عمل می کنند (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲: ۱۶۳). علاوه بر این، می توان گفت مقتضای پذیرش جمع عرفی، پذیرش قاعده تبعیض در حجیت است؛ چون از جمله موارد جمع عرفی، تصرف در بخشی از روایت یا کنار گذاشتن بخشی از آن و باقی ماندن بخش دیگر بر حجیت است. آری، تبعیض در صدور اگر به معنای عدم صدور (کذب) باشد، اشکال وارد است؛ اما اگر به معنای صدور تقیه ای یا خطا و اشتباه راوی و نظایر آن باشد، دیگر تبعیض مشکلی ندارد و ممکن است بخشی از یک روایت به لحاظ صدوری حجت باشد و بخشی حجت نباشد (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۲: ۱۲۶). مثلاً گاهی ممکن است راوی در ذیل روایت اشتباه کرده باشد. اشتباه راوی در ذیل روایت باعث نمی شود که بگوییم راوی در صدر روایت هم اشتباه کرده است. مثلاً اخبار زیادی وجود دارد که موت شوهر قبل از دخول را نیز همچون طلاق، منصف می دانند اما شیخ طوسی در تهذیب می فرماید روات اشتباه کرده اند و مرگ را با طلاق خلط کرده اند (طوسی (شیخ)، ۱۲۶۴: ج ۸: ۱۴۷)^{۱۷} در نتیجه در این روایات، به تبعیض قائل شده و دلالت آنها را فقط در اصل ثبوت مهریه، حجیت و معتبر می دانند. پس، اشتباه روات در ذیل، ملازمه ای با اشتباهشان در صدر روایت ندارد. بنابراین، نمی توان مطلق تبعیض در صدور را غیر معقول دانست. در فروع فقهی نیز موارد فراوانی وجود دارد که تبعیض در حجیت در آن اتفاق افتاده است و فقها بر اساس تبعیض فتوا داده اند. یعنی مثلاً به صدر روایت عمل کرده اند اما ذیل آن بدلیل وجود دلیل معارض، ترک شده است (جواهری، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۹۵). برای نمونه، در صحیحہ علی بن مهزیار آمده است: «قضای روزه بر خانمی که در ماه رمضان بدون غسل استحاضه روزه گرفته، واجب است ولی قضای نمازهایی که در آن مدت اقامه کرده، واجب نیست»^{۱۸} در حالی که مشهور در میان فقهاء این است که زن مستحاضه اگر اعمالش را به جا نیاورد نمازش که باطل است و اگر روزه هم باشد روزه اش باطل است. بنابراین، عبارت «لا تقضی صلاتها» خلاف مشهور است و قابل التزام نیست. لذا صاحب جواهر از راه تبعض در حجیت پیش آمده

^{۱۷}. یحتمل ان یکون علیه السلام انما قال ذلك فی المطلقة التي لم یدخل بها نصف الصدق فوهم الراوی فظن انه قال فی المتوفی عنها زوجها.

^{۱۸}. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَ امْرَأَةً طَهَّرَتْ مِنْ حَيْضِهَا أَوْ مِنْ دَمٍ نَفَاسِهَا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ فَصَلَّتْ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْمَلَ مَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ مِنَ الْغُسْلِ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ فَبَلَ يَجُوزُ صَوْمُهَا وَ صَلَاتُهَا أَمْ لَا فَكَتَبَ عَ تَقْضِي صَوْمِهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتِهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْ نِسَائِهِ بِذَلِكَ.

و گفته‌است که لاتقضى صلاتها خبر جداگانه‌ای است و قابل التزام نیست ولی جمله تقضى صومها قابل التزام است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳: ۳۶۵). البته وقوع موارد فراوان از تفکیک و تبعیض در فقه، نمی‌تواند به عنوان یک دلیل در مقام اثبات قاعده نقش ایفا کند، می‌تواند مؤیدی بر قاعده باشد اما سیره عقلا و علماء دلیل اعتبار آن قلمداد می‌گردد.

فراتر از این مطلب، گفته شده که روایت ابو عبیده به جهاتی، ناتوان از مقابله با این قول یعنی نظریه عدم تداخل در فرض حصول نتیجه‌ی جنایی متعدد از ضربه و عمل جنایی متعدد، می‌باشد. از جمله این جهات اینست که قول مشهور، موافق با اصول و قواعد (اصل یا قاعده عدم تداخل مسببات) می‌باشد و تمامی متأخرین از فقها قائل بر آن می‌باشند و حتی گفته شده که این قول، اجماعی است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۲۳۵). ضمن اینکه به اذعان برخی، فرض اول روایت ابو عبیده بر مورد غالب آن حمل می‌شود چون غالباً این چنین است که ضربه واحد منجر به یک جنایت می‌شود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۲۶). البته این توجیح با تصریح به عمل آمده در روایت (فأجافه) سازگاری ندارد.

۳-۱-۲. معاضدت قاعده «عدم تداخل دیات»

به اذعان برخی، تداخل دیات در صورتی که جنایت منجر به فوت نشود نیاز به دلیل دارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۴۱۵) و تداخل این دو جنایت، مخالف اصل می‌باشد (اسدی حلی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۵۵) و منظور از اصل،^{۱۹} اصل عدم تداخل می‌باشد (حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰: ۴۵۶؛ حائری طباطبایی، بی‌تا: ج ۲: ۵۵۳).

در بادی امر لازم به ذکر است که دو عنوان «عدم تداخل اسباب» و «عدم تداخل مسببات» مفاهیمی‌اند که فقها در مباحث مختلف فقهی از آن‌ها سخن به میان آورده‌اند ولی در مسأله مورد بحث، با وجود اهمیت و تأثیری که دارد، تحکیم جایگاه آن، به نحو شایسته صورت نگرفته‌است.

بدیهی است که بحث از عدم تداخل مسببات، متفرع بر بحث عدم تداخل اسباب است، به نحوی که اگر در مسأله، اصل بر تداخل اسباب باشد، دیگر سخن از عدم تداخل مسببات، بی‌فایده‌است زیرا در این فرض، اسباب متعدد، حکم سبب واحد را پیدا کرده و در نتیجه، مسببات تداخل می‌کنند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۳: ۲۱۱). بر این اساس، محقق بجنوردی، قاعده را عدم تداخل اسباب می‌دانند و بحثشان را فقط در تداخل و عدم تداخل مسببات مطرح می‌کنند (همان: ۱۸۱). هم‌چنین طرح بحث مذکور در جایی می‌تواند باشد که مسبب قابلیت تعدد و تکرار را داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۱۴) و البته در مسأله مذکور چنین است و قابلیت تعدد دیه وجود دارد. در باب دیات، به ندرت یافت می‌شود که در نظر فقیهی، جنایات متعدد، حکم جنایت واحد را پیدا کند و درواقع، قاعده، همان عدم تداخل اسباب است و از این رو، بحث، در تداخل و عدم تداخل دیات خواهد بود. در مسأله

^{۱۹}. معنای اصل، در اینجا، همان قاعده می‌باشد نه اصل عملی.

شکافتن سر و زوال عقل نیز این دو سبب موجب دیه، نمی‌توانند تداخل کنند زیرا ادله دال بر ثبوت دیه هر یک، چنین چیزی را نفی می‌کند.

مسأله تداخل و عدم تداخل دیات ممکن است که در حالات مختلفی مورد بررسی قرار گیرد^{۲۰}، اما در اینجا بحث در فرض واحد بودن جانی و واحد بودن مجنی علیه و وقوع جنایات متعدد در اثر یک ضربه می‌باشد که اختلاف در آن با رجوع به منابع فقهی مشهود است.

قاعده کلی در مسببات، که مشهور قائل به آن هستند، عدم تداخل مسببات است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ج ۴: ۲۵۹) زیرا با عدم تداخل اسباب اشتغال یقینی حاصل می‌شود که مقتضی برائت یقینی است و آن هم در پرتو امثال متعدد تکالیف، قابل تحقق می‌باشد (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۴۹۰). در مسأله حاضر که منجر به موت مجنی علیه نمی‌شود همانگونه که ابن ادریس گفته و دیگران نیز به عنوان تأیید بر کلام خود آورده‌اند، اصل، عدم تداخل دیات است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۴۱۵، حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ج ۱۶: ۵۰۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳: ۲۹۴). دلیل بر عدم تداخل دو دیه اینست که در اینجا تعدد سبب وجود دارد که مقتضی تعدد مسبب می‌باشد. روایت ابراهیم بن عمر نیز همین را تأیید می‌کند و صحیح ابوعبیده با اینکه معارض با روایت مزبور است، ولی فقها از آن اعراض کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹: ۲۵۴). محقق اول در این رابطه چنین می‌نویسد: «آنچه به نظر قوی می‌رسد اینکه، هر کدام از جنایات وارد بر سر و زوال عقل، دیه‌ی مختص به خود را در پی دارد خواه هر دو با یک ضربه حادث شده باشد یا با ضربات متعدد. زیرا هر یک از آنها در فرضی که به صورت انفرادی رخ دهد، دیه‌ی ویژه خود را بدنبال دارد و در نتیجه، در فرض اجتماع و وقوع همزمانی نیز به اقتضای سببیت هر دو، هر کدام دیه مستقلی خواهد داشت» (محقق حلی، ۱۴۱۲: ج ۳: ۴۴۶). به هر روی، با کاوش در متون فقهی روشن می‌شود که فقها در باب دیات قائل به عدم تداخل هستند مگر اینکه دلیل خلاف، وارد شده باشد، مانند زوال بینایی و قلع چشم که در این حالت، حکم به دیه واحد می‌دهند. در چنین مواردی وجود منفعت قائم به عضو است، اما در مواردی که وجود منفعت، قائم به آن عضو نیست از قبیل شنوایی و گوش، بویایی و بینی، برای هر یک دیه مستقلی تعیین شده است. نکته‌ای که به نظر حائز اهمیت است اینکه شاید توهم شود که در مسأله مورد بحث (زوال عقل با شکافتن سر)، جنایت «متعدد» بر «یک» عضو وارد شده است مانند موردیکه در اثر چند ضربه، دست مجنی علیه قطع شود که در اینجا شخص به دیه دست محکوم می‌شود. در پاسخ باید گفت که شکافتن سر و زوال عقل یک عضو محسوب نمی‌شود زیرا یکی عضو است و دیگری منفعت. آری، اگر جنایت بر مغز وارد می‌شد چون مغز محل عقل است در این صورت جنایت بر عضو واحد مقبول بود و روشن است که شارع دو دیه برای آن‌ها قرار نداده است و البته کلاً در چنین مواردی که شارع بر منفعت و محل آن، مستقل از هم دیه قرار نداده باشد، بحث از تداخل دیات، سالبه به انتفاء

^{۲۰} از جمله، حالتی که جانی متعدد باشد، یا مجنی علیه متعدد باشد، یا جانی و مجنی علیه واحد باشند جنایات در اثر ضربات متعدد باشد.

موضوع است. شایان ذکر است که با اینکه در زوال عقل و از بین رفتن مغز تداخل صورت می‌گیرد ولی، این بدین معنا نیست که یک دیه کامل ثابت می‌شود بلکه ممکن است که به جهت زوال منافع متعدد، به دیات متعدد حکم شود.

۲-۳. اجماع

برخی به روایات موجود در مسأله استناد نمی‌کنند و دلیل در مسأله را اجماع و اصل عدم تداخل می‌دانند که با قول مشهور تقویت می‌شوند (حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰: ۴۵۶)؛ و چنین استدلال کرده‌اند که احتمال دارد مستندی برای اجماع وجود داشته که به دست ما نرسیده است (حائری طباطبایی، بی‌تا: ج ۲: ۵۵۳). بدین ترتیب با تمسک به اجماع کشفی (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳: ۱۵۰) و کشف وجود دلیل معتبر، قول معصوم (ع) به عدم تداخل را کشف نموده‌اند.

۴. دیدگاه برگزیده

با بررسی ادله این نتیجه به دست آمد که در فرض هم‌زمانی ضربه مغزی و ضرب و جرح سر و زوال قوه عاقله، قول به عدم تداخل علاوه بر اینکه در آن ادعای اجماع شده، مطابق با قاعده بوده و با وجود راهکار فقهی تبعیض در حجیت روایت یعنی اعراض مشهور فقیهان از فراز اول حدیث ابوعبیده؛ خروج از تحت آن قاعده به جهت روایتی که عملاً مورد اعراض فقها قرار گرفته، توجیهی ندارد خصوصاً اینکه به سبب حضور متقدمین از فقها در جمع ایشان، اعراض مذکور، اعراض موهن به حساب می‌آید. دلیل این حکم، آن است که هر یک از اینها منفعت مقصوده‌ی مستقلی محسوب می‌شود که با وقوع جنایت، زائل و تلف شده‌اند و از این رو، مقتضی برای ثبوت غرامت نسبت به اتلاف آنها موجود است و اجتماع و هم‌زمانی، نمی‌تواند مانع ثبوت باشد.

۵. تبیین و تحلیل رویکرد متعارض قانون‌گذار

با بررسی مواد قانونی روشن می‌شود که در مسأله مذکور قانونگذار متأثر از منابع فقهی، احکام متفاوتی در مواد مختلف گنجانده است که بهتر بود، بعد از ارزیابی نظرات و مبانی موجود در مسأله، با اتخاذ رویکرد واحد، به مواد قانون مجازات نظم‌بخشی می‌کرد. در بحث هم‌زمانی شکافتن سر و زوال عقل، هم حکم به تداخل دیات و هم حکم به عدم تداخل را می‌شود از مواد قانونی استنباط کرد.

در ماده ۵۴۶ ق. م. ا آمده است: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده، علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و

جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.» مطابق با این ماده در صورت واحد بودن ضربه و وجود رابطه سببیت میان جراحت و زوال منفعت، حکم به تداخل دیه جراحت در صدمه بزرگتر، می شود و به عبارتی روشن تر تداخل دیات صورت می گیرد. از طرفی هم در ماده ۶۷۸ ق. م. ا مقنن بیان می دارد: «هرگاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زائل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا آرش جداگانه ای دارد.»

در خصوص تعارض پیش آمده ابتدا باید از قواعد اصولی جهت رفع تعارض بهره برد. اولین فرضی که باید مورد بررسی قرار گیرد این است که شاید تعارض از درون خود قانون قابل رفع باشد؛ به این نحو که با به کارگیری قواعد عام و خاص، بتوان جلوی تعارض را گرفت و به عبارتی دقیق تر تعارض را غیرمستقر دانست و اساساً دفع تعارض نمود. با توجه به اینکه تخصیص در صورتی جاری می شود که عامی وارد شود و خاص، برخی از افراد عام را از تحت شمول حکم عام إخراج نماید. بر این اساس، در خصوص تعارض مطروحه، امکان جریان قواعد تخصیص وجود ندارد احکام متفاوت در موضوع واحد است؛ نه اینکه موضوع یکی عام و موضوع دیگری خاص باشد. همچنین اینکه در این ماده با عبارت «صدمه ای»، به صراحت سخن از جنایت واحد آورده است، زیرا «ای» نشان از واحد بودن آن دارد.

در میان نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، در پرونده به شماره ک ۶۳۵۱-۱/۶۸۱-۸۹ چنین استعلام شده بود که: «با عنایت به مواد ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته: چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت صدمه بزرگتری به وجود آید هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می کند و تنها دیه زوال منفعت یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می شود و ۶۷۸ قانون مذکور با تعبیری متعارض بیان نموده هر گاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سر یا صورت عقل زایل شود یا نقصان یابد هر یک دیه یا آرش جداگانه ای دارد حال نحوه رفع تعارض این دو ماده چگونه به عمل می آید.» اداره مزبور در نظریه شماره ۷/۹۸/۵۳۶ به تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ چنین پاسخ داده است که: «ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل دو قسمت است با این توضیح که صدر ماده ناظر به موردی است که با یک ضربه یا جراحت صدمه بزرگتری به وجود آید، مانند این که با شکستن سر، عقل زایل شود. هرگاه آن ضربه یا جراحت سبب زوال یا نقصان منفعت شود، دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می کند؛ ولی قسمت دوم ماده ۵۴۶ که حاکی از عدم تداخل دیات است، ناظر به موردی است که زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده است واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده لزوماً علت زوال یا نقصان منفعت نباشد؛ بلکه اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد. به تعبیر دیگر ایراد ضربه یا جراحت با زوال منفعت یا نقصان لازم و ملزوم یکدیگر نباشند که در این صورت ضربه یا جراحت و منفعت هر کدام دیه جداگانه دارد و ماده ۶۷۸ قانون مذکور که مبتنی بر عدم تداخل دیات است، فی الواقع ناظر به قسمت آخر ماده ۵۴۶ می باشد و تعارض این دو ماده به این ترتیب قابل رفع است.»

هم‌چنین در پرونده دیگری به شماره ک ۵۶۷-۱/۶۸۱-۸۹ چنین استعمال شده‌است که: «خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود. بر اثر تصادف فردی دچار آسیب شکستن استخوان جمجمه شده‌است و این آسیب موجب زوال عقل وی نیز گردیده‌است حال در مقام تعیین دیه نماینده شرکت بیمه گر خودروی مقصر حادثه اظهارنظر می‌دارد موضوع مشمول ماده ۵۴۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد چرا که شکستن جمجمه و زوال عقل بر اثر یک ضربه واقع شده پس یک دیه بر آن تعلق می‌گیرد وکیل شاکی نیز با استناد به مواد ۵۳۸ و ۶۷۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ادعای تعلق دو دیه را دارد حال سوال این است که رابطه ماده ۵۴۶ و ۶۷۹ چگونه است؟ ۱- آیا ماده اخیرالذکر ماده قبلی را نسخ کرده‌است؟ ۲- یا هریک از مستندات مذکور قاعده متفاوت و فرض متفاوتی را شامل می‌شود؟ ۳- مفهوم لازم و ملزوم در ماده ۵۴۶ چیست؟» اداره حقوقی قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۸ در نظریه شماره ۷/۹۸/۷۶۵ نظر خود را چنین اعلام داشته‌است که: «با یادآور شدن این نکته که در استعمال به‌عمل آمده، شماره ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سهواً ۶۷۹ قید شده‌است، در فرض سؤال که فردی بر اثر تصادف دچار آسیب شکستن استخوان جمجمه شده این آسیب موجب زوال عقل نیز گردیده‌است، فرض سؤال مشمول قسمت اول ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی است و مجنی‌علیه مستحق دیه بیشتر (دیه زوال عقل) است و دیه شکستگی جمجمه در آن تداخل می‌کند؛ زیرا دلیلی بر وقوع ضربات متعدد که یکی موجب شکستگی جمجمه و دیگری موجب زوال عقل شده باشد، در این فرض وجود ندارد و موجبی به استناد ماده ۶۷۹ قانون مذکور که مربوط به برگشتن عقل پس از دریافت دیه است، نیست و این ماده تعارضی با ماده ۵۴۶ هم ندارد. منظور از عبارت «لازم و ملزوم» در ماده ۵۴۶ این است که بین شکستگی جمجمه و زوال عقل رابطه علیت وجود داشته باشد و شکستگی جمجمه موجب زوال عقل باشد.» باید دقت داشت که نظرات اداره حقوقی قوه قضائیه، جنبه مشورتی داشته و برای دادگاه‌ها لازم‌الاجرا نیست.

با این حال، علاوه بر وجود مبانی متقن فقهی، مواد قانون مجازات اسلامی نیز یارای عدم تداخل دیات است. در م. ۵۴۵ ق. م. ا آمده‌است: «هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زائل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه دارد.» مطابق با این ماده با توجه به اینکه سر، محل مغز است (و نه اینکه محل عقل باشد)^{۲۱} و مغز علاوه بر عقل، محل سیستم عصبی مرکزی نیز می‌باشد که فرمان بسیاری از اعمال بدن از آنجا صادر می‌شود و در صورت

^{۲۱}. و چه بسا که با از بین رفتن جمجمه، عقل سر جای خود باقی باشد، در حالیکه اگر محل آن بود قاعدتاً با زوال آن، باید عقل نیز از بین می‌رفت همانگونه که با از بین رفتن چشم، بینایی نیز قطعاً از بین می‌رود.

صدمه بر آن، چه بسا اختلالات عذیده‌ای در بدن به وجود آید که مشمول دیه شود. لذا اگر قائل به تداخل دیه شکافتن سر و زوال عقل از این جهت بشویم که عقل قائم به آن است، باید در صورت شکافتن سر و اختلال در شنوایی نیز، حکم به تداخل دیه داده شود زیرا با اینکه شنوایی از طریق گوش انجام می‌گیرد ولی یکی از مجموع عواملی که در شنوایی مؤثر است، مغز می‌باشد. در حالی که قانون‌گذار چنین موضعی ندارد و در ماده ۵۴۴ آمده است که: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد.»

هم‌چنین در ماده ۵۴۳ ق.م.ا آمده است: «در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود: الف- همه آسیب‌های ایجاد شده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد. ب- همه آسیب‌ها در یک عضو باشد. پ- آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود. ت- مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید.» طبق این ماده نیز حکم به عدم تداخل دیه شکافتن سر و زوال عقل پذیرفته است زیرا یکی از شروط تداخل دیات را این مورد قرار داده که باید آسیب‌های ایجاد شده از یک نوع باشند در حالیکه چگونه می‌شود شکافتن سر و زوال عقل را از یک نوع به حساب آورد؟! علاوه بر این موارد، مواد دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند مستند حکم به عدم تداخل دیه شکافتن سر و عقل قرار می‌گیرد، از جمله مواد ۵۴۸^{۲۲} و ۵۴۱^{۲۳}.

مثلاً در تفسیر ماده ۵۴۱ گفته شده که مبتنی بر این ماده برای جراحاتی که مستوجب زوال عقل می‌شود، دیه‌ی جداگانه پرداخت می‌گردد. (زراعت، ۱۳۹۴: ج ۵: ۹۳) در توجیه حکم ماده هم چنین بیان داشته‌اند که دیه از نوع مسئولیت مدنی است و تابع احکام مجازات‌ها نمی‌باشد. بنابراین خسارت‌ها باید به میزان صدمه‌ها باشد و پیداست که شکستن سر و زوال عقل، دو خسارت جداگانه هستند؛ هرچند با یک جنایت و سبب به وجود آمده باشد. (همان)

با بررسی مواد قانونی روشن شد که هر دو قول دارای مبنای قانونی بوده و قانونگذار رویه‌ای واحد را اتخاذ نکرده است لذا به قانونگذار محترم پیشنهاد می‌شود تا از طریق اصلاح ماده ۵۴۶، با پذیرش قول مشهور فقیهان، در راستای ایجاد وحدت ملاک میان مواد قانونی قدم بردارد.

ناگفته نماند که این مسأله در منابع حقوقی به ندرت مورد توجه قرار گرفته و آنهایی هم که تعارض مطروحه را درک کرده‌اند قائل بر این هستند که ماده ۶۷۸ نظر به قسمت سوم ماده ۵۴۶ دارد. یعنی

^{۲۲}. «در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه ای تعیین می‌گردد.»

^{۲۳}. «هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیب‌های متعدد در اعضای بدن به وجود آید چنانچه هریک از آنها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده ولی در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه دارد.»

حالتی که شکستن سر و زوال عقل لازم و ملزوم یکدیگر نیستند؛ بلکه اتفاقاً بر اثر شکستن سر یا صورت، زوال عقل نیز صورت گیرد. به هر حال مناسب بود که ماده ۶۷۸ تصویب نشود؛ زیرا نه تنها حکم جدیدی را بیان نکرده است، بلکه نحوه‌ی بیان ماده به گونه‌ای است که شبهه‌ی تعارض با ماده‌ی ۵۴۶ را مطرح می‌سازد. (زراعت، ۱۳۹۴: ج ۵: ۹۵) ایشان در جای دیگری نقیض کلام خویش را بیان می‌دارد با این بیان که: «می‌توان گفت ماده ۶۷۸ مخصوص حالت قابل پیش‌بینی و ماده ۵۴۶ مخصوص حالت اتفاقی است». (همان: ج ۲: ۴۸۰). برخی از نویسندگان حقوقی هم نظر ماده ۵۴۶ را بدون اشاره به تعارض آن با ماده ۶۷۸، مورد پذیرش قرار می‌دهند. (آقای‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۰۰)

نتایج و پیشنهاد

یافته‌های این تحقیق، حاکی از آن است که به اعتقاد مشهور فقهای امامیه، جنایتی که همزمان بر عضو و منفعت وارده شده، تداخل نمی‌کند خواه این نتیجه‌ی جنایی، حاصل یک ضربه و عمل جنایی باشد یا ناشی از جنایات متعدد. از این رو، چنانچه فردی سر دیگری را بشکافد و این حادثه منجر به زوال عقل او شود علاوه بر دیه عقل، دیه جراحت وارد بر سر را هم باید بپردازد. این باور مشهور بر این پایه بنیان نهاده شده است که هر کدام از جنایات وارد بر عضو و منفعت، سبب مستقلاً در ثبوت دیه بوده و هر یک، دیه‌ی مشخصی دارد و در نتیجه، بین‌شان تداخل رخ نمی‌دهد مگر در مواردی که با دلیل خاص، خلاف آن ثابت شود. مؤید این دیدگاه، افزون بر شهرت و نقل اجماع، روایت معتبر ابراهیم بن عمر است. در مقابل، برخی از فقیهان مستند به فراز ابتدایی معتبره ابو عبیده، زوال عقل ناشی از ضربه‌ی مغزی را موجب تداخل و ثبوت فقط یک دیه، یعنی دیه ازاله‌ی عقل، دانسته‌اند که اعراض مشهور از آن قسمت روایت، نظر اول را بلامعارض می‌سازد. قانونگذار ایران نیز با تأثر از این تشریح آراء در بین فقیهان، نتوانسته است رویه‌ی واحدی را در خصوص مسئولیت کیفری ناشی از هم‌زمانی جنایت موجب شکافتن سر و زوال عقل، اتخاذ نماید؛ از طرفی در ماده ۵۴۶، در صدمات حاصله به سبب ایراد ضربه یا جراحت، مانند اینکه با شکستن سر، عقل زائل شود، در صورتی که یک ضربه، علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، نظر به تداخل دیه ضربه یا جراحت را در دیه بیشتر دارد و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است، ثابت می‌داند و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده، علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، نظر به تداخل دو دیه دارد. از طرفی هم در ماده ۶۷۸، قائل به عدم تداخل دیه در این مورد است. با توجه به اینکه اینک سر، محل مغز است (و مغز علاوه بر عقل، محل سیستم عصبی مرکزی نیز می‌باشد که فرمان بسیاری از اعمال بدن از آنجا صادر می‌شود و در صورت صدمه بر آن، چه بسا اختلالات عدیده‌ای در بدن به وجود آید که مشمول دیه شود. لذا اگر قائل به تداخل دیه شکافتن سر و زوال عقل از این جهت بشویم که عقل قائم

به آن است، باید در صورت شکافتن سر و اختلال در حواس نیز، حکم به تداخل دیه داده شود زیرا یکی از مجموع عواملی که در شنوایی مؤثر است، مغز می‌باشد. این نکته در م. ۵۴۴ نیز مورد تأکید قرار گرفته است و علاوه بر این مواد ۵۴۳، ۵۴۸ و ۵۴۱ نیز یارای حکم به عدم تداخل دیات در فرض مزبور است که از نظر فقهی هم، همین قول از درجه اتقان قابل قبولی نسبت به قول رقیب، برخوردار است. از این رو، به مقنن پیشنهاد می‌گردد تا با پذیرش قول مشهور فقیهان و اصلاح ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، در راستای ایجاد وحدت ملاک میان مواد قانونی قدم بردارد.

منابع

- ابن‌ادریس حلّی، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌شجاع قَطّان، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۴)، معالم الدین فی فقه آل‌یاسین، قم: مؤسسه امام صادق.
- ابن‌مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۴ق)، غایة‌المراد فی شرح نکت‌الأرشد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ارفع، فورا؛ عابدی خوراسگانی، محمدحسن (۱۳۹۲ش)، چکیده آسیب‌شناسی تروما در پزشکی قانونی، تهران: مرکز تحقیقات پزشکی قانونی.
- اسدی‌حلّی، احمد (۱۴۰۷)، المذهب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- آقابنی‌نیا، حسین (۱۳۹۶ش)، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: میزان.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحکام- کتاب‌الذیات، قم: دار الصدیقة الشهیدة.
- جزایری، محمدجعفر، (۱۴۱۵ق)، منتهی‌الدرایة فی توضیح‌الکفایة، قم: مؤسسه دار‌الکتاب.
- جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات تروما و جراحی سینا (۱۳۹۴ش)، راهنمای بالینی ضربه به سر (تریاز، بررسی و برخورد اولیه)، تهران: نشر پونه.
- جواهری، محمدتقی (۱۴۲۸)، غایة‌المأمول من علم‌الأصول، قم: مجمع‌الفکر‌الإسلامی.
- حائری طباطبائی، سیدعلی (بی‌تا)، ریاض‌المسائل، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حسینی روحانی، سیدصادق (بی‌تا)، منهج‌الصالحین، قم: انوار‌الهدی.
- حسینی عاملی، سیدجواد (بی‌تا)، مفتاح‌الکرامة، بیروت: دار‌إحياء التراث العربی.
- حکیم، سیدمحمدسعید (۱۴۳۱)، التنقیح، بیروت: مؤسسه‌الحکمة.
- حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک‌العروة‌الوثقی، قم: مؤسسة‌دار‌التفسیر.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع‌المدارک، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۲۸ق)، غایة‌المأمول، مقرر: محمدتقی جواهری، قم: مجمع‌الفکر‌الاسلامی.
- دیبائی، امیر (۱۳۹۳ش)، پزشکی قانونی، اهواز: انتشارات علوم و فنون پزشکی اهواز.

زراعت، عباس (۱۳۹۴)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، جلد ۲ و ۵، تهران: انتشارات جاودانه.
 سبحانی، جعفر (۱۴۱۸)، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامیة الغراء، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).

سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.
 سیوری حلی، مقداد (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه مرعشی ره.
 شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، النجعه فی شرح اللمعه، تهران: کتابفروشی صدوق.
 شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقية، بیروت: دار التراث.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد (۱۲۶۴ش)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية.

_____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، أرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷ق)، كشف الرموز، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشريعة-الديات، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).

_____ (۱۴۲۶ق)، تفصیل الشريعة-الصوم و الاعتكاف، قم: مركز فقه ائمه اطهار (ع).

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، إیضاح الفوائد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳ق)، سفينة النجاة و مشكاة الهدی و مصباح السعادات، عراق: مؤسسه کاشف الغطاء.

کلینی، محمد (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.

گودرزی، فرامرز؛ کیانی، مهرزاد (۱۳۹۴ش)، پزشکی قانونی، تهران: سمت.

- مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- _____ (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر (۱۴۱۲ق)، نکت النهایه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۰۸ق)، کتاب الدیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، أنوار الفقاهة-کتاب التجارة، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، تحرير الوسيلة، قم: دار العلم، بی‌تا.
- _____ (۱۳۷۶ش)، جواهر الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۷۶ش)، تهذیب الاصول، قم: دار الفکر.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
- _____ (بی‌تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحیدخراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر (ع).
- همدانی، رضا، (۱۳۷۷ق). الفوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة، تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی.
- Faul, Mark & Xu, Likang, 2010, Traumatic Brain Injury in the United State (Emergency Department Visits, Hospitalizations and Deaths 2002-2006), USA: publication of the National Center for Injury Prevention and Control.
- Teasdale, Graham M, Head injury, Journal of Neurology, Neurosurgery, and Psychiatry 1995; 58: 526-539.
- Thomas M, Teece S. Towards evidence based emergency medicine: best BETs from Manchester Royal Infirmary. Computed tomography and the exclusion of upper cervical spine injury in trauma patients with altered mental state. Emerg Med J, 2002; 19: 551-552.
- Hockley, Julie (2022). «Alcohol Related Dementia (ARD)» Canada: Regional Services Alzheimer Society of Manitoba.